

انتشار کتاب

"تقی ارانی در آینه تاریخ"

در ایران

روزبه محسنی

کتاب "تقی ارانی در آینه تاریخ" به کوشش خسرو شاکری در سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات اختران منتشر شده و حاوی مطالب قابل توجهی در خصوص زندگی دکتر ارانی، جنبش کمونیستی ایران در زمان رضا شاه و کمینترن است.

زیست‌نامه دکتر تقی ارانی

ارانی در ۵ سپتامبر ۱۹۰۲ در خانواده ابوالفتح خان یکی از روسای رده میانی مالیه حکومت به دنیا آمد. اجداد وی از شمال رودخانه ارس (آرآن) به تبریز کوچیدند. نام خانوادگی او ارانی (یا آن گونه که خود تلفظ می‌کرد ارانی) از اینجا بر گرفته شده است. وی آموزش ابتدایی را در دبستان شرف گذراند و سپس بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰ در دارالفنون درس خواند و دیپلم خود را در رشته پزشکی با عنوان "شاگرد ممتاز" دریافت کرد. پس از آن به مدرسه عالی پزشکی در تهران رفت و امتحاناتش را با موفقیت گذراند. در سال ۱۹۲۲ عازم برلین شد. در تابستان ۱۹۲۶ رساله دکتری خود را در رشته شیمی آغاز کرد و در سال ۱۹۲۸ آن را به پایان برد. در دروس دانشگاهی افرادی از جمله ماکس پلانک و آلبرت اینشتاین حضور یافت و خود نیز به عنوان مدرس زبان فارسی در سمینار خاور شناسی شرکت داشت که حق ثبت نام دانشگاهی‌اش را جبران می‌کرد. در این سال‌ها که در برلین اقامت داشت، در مجلات فارسی زبانی که در برلین منتشر می‌شد مقالاتی می‌نوشت که دو تایی آن قابل توجه هستند: یکی در باره زبان فارسی به نام "تدقیقات لسانی" و دیگری در باره آذربایجان به نام "آذربایجان يك مسئله حیاتی و مماتی ایران". مختصری از دو مقاله در در اینجا می‌آوریم:

تدقیقات لسانی

"... چیزی که از تمام این اشکالات جلوگیری می‌کند این است که هر کس تا می‌تواند لغات ساده فارسی را مصطلح کرده، به کار بردن آن را اعلان و پیشنهاد کند و از حمله دیگران نیندیشد، چه عاقبت آفتاب از زیر ابر باطل بیرون آید و تندرست از ناخوش جدا کند. من در اینجا برای نمونه به پیشنهاد چند کلمه ذیل مبادرت می‌ورزم:

دانشستان - مدرسه عالی (اونیورسیتیه)

دانشی - محصل در مدرسه عالی

دبستان - مدرسه ابتدایی و متوسط

بیخشید - پوزش، پاردون، معذرت می‌خواهم

سپاسگزارم - سپاس دارم، سپاس، مرسی، متشکرم

درزی - خیاط

خاتمتاً متذکر می‌شود که در باره زبان فارسی جوانان ایرانی نباید يك نکته را فراموش کنند و آن اینکه این زبان ... رواج اولیه خود را از دست داده است و وسعت قلمرو آن کوچکتر شده است، چنانکه در نواحی قفقاز به واسطه استیلای روس‌ها و تبلیغات ترك‌ها

تقریباً اثری از زبان شیرین ما باقی نمانده است. در صورتی که این نواحی عده‌ای از سخنوران بزرگ فارسی را پرورش داده‌اند. مثلاً از شهر شیروان حکیم خاقانی برخاسته که احساسات ایران دوستی وی از قصیده‌ای که در مقابل خرابه‌های مدائن سروده بر هر شخص تیزبین آشکار و روشن است و نیز شهر گنجه حکیمی مانند نظامی گنجوی را پرورش داده است که از شعرای درجه اول ما و نخستین شاعر رمانتیک زبان فارسی است. با این حال، امروز در این نواحی اثری از زبان فارسی نیست و نیز در شهرهای ترکستان، مانند بخارا و مرو و غیره که مهد پرورش عده‌ای از شعرای بزرگ ما، از قبیل رودکی و غیره هستند، و همچنین افغانستان، نزدیک است که تبلیغات ملل دیگر زبان ما را از بین ببرد. پس مردان فداکار و ملیت‌دوست ما باید جان‌نثاری کرده، برای تبلیغ زبان فارسی از فرستادن معلمین فارسی‌زبان و انتشار رساله‌های مجانی و ارزان در این نواحی خودداری نکنند."

(مجله ایرانشهر بهمن ۱۳۰۲ برلین)

آذربایجان يك مسئله حیاتی و مماتی ایران

" ... آذربایجان، چنانکه از نامش پیدا و آشکار است، مظهر آتش مقدسی است که روشنی و حرارت فکر ایرانی را در ادوار مختلفه به عالمیان نشان داده و ثابت نموده است که این نژاد دارای احساسات و ذوق مخصوصی است که نظیر آن در ملل دیگر کمتر ملاحظه می‌شود. این ناحیه در ازمنه قدیم مسکن اقوام آریایی نژاد و یکی از مهم‌ترین مهدهای تمدن ایرانی بوده و آثاری به ظهور رسانده است که الحق باید تمام آریایی‌های دنیا به آن افتخارکنند.

ترکی‌زبان بودن بعضی از قسمت‌های ایران باعث شده برخی از مردمان بی‌اطلاع، بدون اینکه این قبیل اشخاص قدری صفحات تاریخ را ورق زده از حقیقت مطلع شوند، فوراً ادعا کنند که این قوم ترك و هم‌نژاد ما هستند... یکی از اشتباه‌کنندگان روشن بیک نامی است که ادعا دارد در ایران سیاحت نموده، آثار روح ترك را ملاحظه کرده است. او مثال می‌زند که گنبد سلطانیه در نزدیکی زنجان و مسجد کبود در تبریز از این قبیل هستند، غافل از اینکه، اگر این آثار از روح ترك و نژاد مغول است، چرا در مغولستان، وطن مبارکشان چند عدد از این شاهکارها نکرده‌اند... روح ایرانی در هر موقع آثار خود را به ظهور رسانده، و خواهد رساند. منتها اینکه، چون در زمان استیلای مغول این آثار به ظهور رسیده، به اسم مغول مشهور گشته است، وگرنه همان ذوقی که در ازمنه قدیمه تخت جمشید، طاق کسری، کوه بیستون، طاق بستان، و طاق بسطام و غیره را به وجود آورده در زمان مغول در تخت سلطانیه و مسجد کبود تبریز ظهور کرده است. چرا آقای روشن بیک، وقتی که ایران را سیاحت می‌کرد، آثار آتش زرتشت را که در هر گوشه از ایران، بلکه در قطرات خون هر ایرانی پاك شعله‌ور است توجه ننموده، فقط از مسجد کبود حکم کند این از آثار ترك است."

(تقی ارانی، برلن، ۳۰ اوت ۱۹۲۴)

ارانی در سال ۱۹۲۹ به ایران باز گشت و کار خود را هم به عنوان آموزگار و هم به عنوان کارمند دولت در وزارت‌خانه‌های جنگ و صنعت آغاز کرد. با توجه به رفاقت نزدیک و تماس مستمر بین ارانی و علوی، و تعداد زیادی از مقالات آموزنده در باره وضعیت داخلی ایران در مجله "پیکار" که علوی در برلین منتشر می‌کرد، به بی‌راهه نمی‌رویم اگر گمان کنیم ارانی همچنان همکاری خود را با علوی در تهران ادامه داده باشد، به ویژه آنکه ارانی تاکید می‌کند که ارتباطش را با علوی در برلین حفظ کرده بود و علوی برای او برخی مقالات uahcsdnuR را که کمینترن، پس از ظهور دولت نازی در آلمان در فوریه ۱۹۳۳ منتشر می‌کرد می‌فرستاد.

ارانی از وجود حزب کمونیست ایران در کشور با خبر بود، بدون تردید از طریق علوی که عضو حزب کمونیست آلمان بود و با سلطان زاده کار کرده بود. ارانی، **عبدالحسین**

حسابی، رهبر حزب کمونیست ایران را به دفعات پیش از آنکه وی در سال ۱۹۳۱ یا ۱۹۳۲ رهسپار اتحاد جماهیر شوروی شود، ملاقات کرده بود ... ارانی، در این زمان با یکی دیگر از رهبران حزب کمونیست ایران، لادین [برادر نیمایوشیچ] نیز ملاقات کرد. حسابی اثر او را با عنوان "علل عمومی بحران اقتصادی جهان" برای مطالعه به او داده بود و ارانی در باره آن زیاد اندیشیده بود. حسابی در بازگشت به ایران، علاوه بر "پیکار" چند شماره از "ستاره سرخ" را به ارانی داد. ارانی پس از آنکه تماسش با دو تن از واپسین رهبران کمونیست قطع شد، برخی از آثار خود را مانند "تئوری‌های علم، فیزیک، شیمی و روان‌شناسی انتشار داد.

چهار سال پس از بازگشت به ایران و پس از آنکه "پیکار" آشکارا توسط مقامات آلمان و نیز کمینترن توقیف شد، ارانی همراه با دو تن از همکاران خود ماهنامه "دنیا" را دایر کرد. يك سال پس از انتشار دنیا بود که یکی از اعضای کمینترن به نام کامران اصلانی با او تماس گرفت، تماسی که پیامدهای جدی برای شخص ارانی و سرنوشت چپ در ایران در دهه‌های آتی داشت. کمی بیش از دو سال پس از آنکه در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۱۶ یعنی حدود ۱۸ ماه پس از تعطیل دنیا، ارانی دستگیر شد و به دفعات زیر شکنجه مورد بازجویی قرار گرفت. بر پایه قانون ضد کمونیستی سال ۱۳۱۰ ارانی به سنگین‌ترین حکم، یعنی ده سال زندان محکوم شد. وی در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در نتیجه شکنجه‌ها و زجر و عذابی که در سیاه‌چال پیش و پس از دادگاه متحمل شد، در زندان گذشت.

ارانی پیش از مرگ در نامه ای به صمیمی‌ترین رفقاییش ایرج اسکندری و بزرگ علوی چنین نوشت:

"شما را تا چند روز دیگر مرخص خواهند کرد، ولی من ماندنی هستم و شاید هم مرا بکشند. مادر من هنوز بستری است و این مصائب را تاب نخواهد آورد. در موقع مرگش در بالین او حاضر باشید و با او صحبت کنید به طوری که تصور کند من با او صحبت می‌کنم. کمک کنید خواهر من تحصیلات عالی خود را به پایان برساند."

بنا بر نظر يك پزشك که آزمایش کالبدشکافی را انجام داده بود، وضع جسمانی ارانی در نتیجه بیماری و عدم رسیدگی عامدانه چنان تغییر کرده بود که به سختی قابل شناسایی بود، حتی توسط مادرش. مرگ ارانی را در زندان عموماً ناشی از تیفوس می‌دانند که وی پس از حبس در سلولی به آن مبتلا شده بود. دکتر امامی که جسد ارانی را معاینه کرده بود، در جریان دو دادگاه (پس از سقوط رژیم رضاشاه) مقامات پلیس و زندان در ۱۳۲۱ و ۱۳۲۳ شهادت داد که ارانی، علاوه بر این که سخت در معرض سوء تغذیه قرار داشته، یا در نتیجه مسمومیت یا به علت تیفوس مرده بود. رکن الدین مختاری، پزشک احمدی، نیرومند به دنبال سقوط رضاشاه به دلیل همدستی در مرگ تعدادی از زندانیان سیاسی چون سردار اسعد و فرخی و نه ارانی محاکمه شدند. دادگاه پی برد "مرگ ارانی ناشی از اثرات فزاینده سوء معالجه مستمر بود و نه ناشی از يك اقدام خشن برای کشتن او. و به این دلیل قضات نمی‌توانستند عیله فرد معینی اعلام جرم کنند!" با این که تلاش می‌شد تا رضاشاه از مسئولیت انجام این جنایت مبرا شود، در جریان دادگاه ۱۳۲۳ بیان شد که دستور توقیف یا نگهداری زندانیان حتی پس از پایان دوره محکومیت‌شان همیشه از سوی دفتر خصوصی شاه صادر می‌شد- موضوعی که مورد اعتراض دادستان قرار گرفت. مختاری ادعا کرد که دستگیری‌ها بنا به دستور شفاهی رضاشاه انجام می‌شد.

ارانی و فرقه جمهوری انقلابی ایران

فرقه جمهوری انقلابی ایران در اواسط دهه ۱۹۲۰ میلادی توسط مرتضی علوی، ارانی و عده دیگر تاسیس شد. کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران در ۲۹ مارس ۱۹۲۶ خطاب به بخش شرقی کمینترن، تشکیل سازمان را اعلام و همراه يك یادداشت و نسخه‌ای از برنامه‌اش را ارسال کرد. وی از کمینترن در مسکو خواست تا یکی از اعضایش را با هدف بحث در باره "رابطه مستمر" دو سازمان برای "آرمان مشترک انقلابی" بپذیرد. دو ایرانی که نامه را امضا کرده بودند تقی ارانی، **دبیر کمیته مرکزی** و محمود پور رضا، رئیس کمیته مرکزی بودند.

تشکیل فرقه جمهوری انقلابی ایران به عنوان **جانشین مستقیم و غیر مستقیم حزب کمونیست ایران** بازتاب يك برهه سیاسی در جامعه ایرانی است، که از يك سو، در غوغای يك تغییر سیاسی جدی- یعنی تاسیس خاندانی جدید و دیکتاتوری متمرکز رضاخان پهلوی - و از سوی دیگر، با توجه فزاینده عناصر رادیکال به نیاز به دگرگونی اجتماعی- اقتصادی کشورشان و استقلال سیاسی- اقتصادی ضروری برای انکشافی پایدار و عمومی، مغتنم شمرده می‌شد. فرقه جمهوری انقلابی **عملاً** در زمانی پا به عرصه وجود گذاشت که حزب کمونیست ایران در تنگنا قرار گرفته بود. به ویژه پس از آنکه حزب در جریان قیام های سه‌گانه خراسان، گیلان و آذربایجان در ۱۳۰۵ نتوانسته بود آنان را رهبری یا دست‌کم هدایت کند. همین نبود رهبری سیاسی در صحنه باید منجر به آن شده باشد که برخی از اعضای حزب کمونیست ایران یا هواداران آن دست به کار تشکیل فرقه جمهوری انقلابی ایران شوند. در حقیقت، احساس نیاز به يك سازمان یا هر نوع سازمانی، چنان قوی بود که یکی از رهبران با سابقه نهضت جنگل، احسان الله خان، برای نخستین بار در دوران تبعیدش به خود جرئت داد تا مقامات شوروی را قانع سازد تا با اعطای کمک‌هایی به او، وی بتواند جنبشی انقلابی در ایران به پا کند. همین "تب و تاب" اجتماعی زمینه را برای تشکیل فرقه جمهوری انقلابی ایران و بعدها تجدید سازمان حزب کمونیست ایران مساعد کرد و بعدها مجله غیر رسمی "پیکار" بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۲ انتشار یافت. بی‌تردید "پیکار" به عنوان یکی از عوامل تخته شطرنج سیاسی ایران، اقدامی موفقیت‌آمیز بود؛ تا آن حد که توجه بسیاری از رهبران داخل و خارج از کشور را به خود جلب کرد و منبع تغذیه سیاسی آنان شد. درست است که این مجله سبکی تبلیغی داشت که طبعاً به کارایی او می‌افزود؛ اما موفقیت آن بیشتر مرهون موضوعات جذابی بود که مطرح می‌کرد. "پیکار" بر تارهای درستی در جامعه دست می‌گذاشت، به ویژه در میان جوانان با فرهنگ آن که تشنه اطلاع یافتن از پدیده‌های جدید غربی، از جمله مشارکت در زندگی سیاسی بودند.

فرقه جمهوری انقلابی ایران در سال ۱۳۰۶ در برلین اعلامیه‌ای به نام "بیان حق" صادر کرد و در آن به تحلیل دقیق و مبسوطی از اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران پرداخت و در پایان نیز تحت عنوان "ما چه می‌خواهیم؟" برنامه اصلاحی خود را از منظر "دهاقین، کسبه، کارگران و منور الفکرها" بیان داشت و در کاریکاتوری هرم طبقات اجتماعی جامعه ایران در اوایل دوران رضاشاه نشان داد که متأسفانه در کتاب چاپ شده در ایران **کاریکاتور** دچار سانسور شده و بخش مربوط به **آخوند درباری** مخدوش گردیده است و همین سانسور وزارت ارشاد صفاری هرندي نشانگر مشابهت نقش منفی روحانیون درباری در دوران رضاشاه و جمهوری اسلامی است.